نقش هویت محله‌ای در کاهش و کنترل گرایش به رفتارهای نابهنجار اجتماعی در شهر (مطالعهٔ محله‌های شهر تهران)[1]

سعید معیدفر،* غلامرضا مقدم**

چکیده

مقاله حاضر با اتخاذ رویکرد فضایی- اجتماعی با تلفیق نظریه‌های کنترل اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری به بررسی رابطه بین هویت محله‌ای و کنترل اجتماعی که در نهایت به کاهش نابهنجاری اجتماعی در شهر می‌انجامد، پرداخته است.

این مقاله، حاصل تحقیقی با استفاده از روش پیمایش بر روی ۳۷۲ نمونه از ٦ محله تهران (محله‌های زرگنده، شهرآرا، نارمک، شهرک راه‌آهن، امیریه و شهرک فردوس) بوده است.

یافته‌های تحقیق ضمن تأیید وجود تفاوت معنادار هویت محله‌ای در محله‌های مختلف تهران، نشان می‌دهد هویت محله‌ای زمینه مناسبی برای رشد و ارتقای وابستگی، تعهد و مشارکت افراد در محله است و می‌تواند از طریق تقویت سه عنصر وابستگی، تعهد و مشارکت، احساس کنترل و نظارت اجتماعی را در محله بالا ببرد و مانع از گرایش افراد به ارتکاب رفتارهای نابهنجار در سطح محله شود. با وجود این یافته‌های کلی نشان می‌دهد، خود هویت محله‌ای در شهر تهران با ضعف اساسی روبه‌رو است و به همین دلیل بدون داشتن برنامه روشن در بلندمدت نمی‌تواند زمینه‌ساز ایجاد همبستگی و کنترل اجتماعی غیررسمی شود.

کلیدواژه‌ها: محله، شهر، هویت محله‌ای، کنترل اجتماعی، همبستگی اجتماعی، نابهنجاری اجتماعی، تهران.

---

[1] این مقاله برگرفته از نتایج تحقیقی با عنوان نقش محله‌گرایی در کاهش و کنترل رفتارهای نابهنجار اجتماعی در شهر تهران است که با حمایت پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی وزارت کشور در سال ۱۳۸۷ انجام شده است.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران/smoidfar@ut.ac.ir

** عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۸ **تاریخ پذیرش:** ۸۹/۸/۱۸

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۹

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

مقدمه

کاهش همبستگی‌های اجتماعی و احساس بی‌تفاوتی اجتماعی، از ویژگی‌های اساسی شهرهای امروزی محسوب می‌شود. این ویژگی را می‌توان بستر بروز رفتارهای ضدقانون و ضدارزش و در مجموع افزایش ناهنجاری در شهرهای بزرگ تلقی کرد.

برای تحلیل این مسئله شاید بتوان گفت در کنار عواملی چون تغییر در فضای کالبدی و ساختمانی شهرها و انهدام بافت سنتی و نیز نهادینه نشدن ساختار جدید، کاهش تعلق و پیوستگی‌های مکانی و بالاخص محله‌ای و در پی آن تضعیف کنترل اجتماعی غیررسمی از جمله امور مُسلّم، در ایجاد زمینه‌هایی است که بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در مواجهه با هنجارشکنی‌های اجتماعی را به همراه آورده است.

در این شرایط، فشار گروهی و نظارت اجتماعی غیررسمی، که نقش بسزایی در کنترل نابهنجاری‌ها دارد کاسته شده و افراد به راحتی هنجارهای گروهی و اجتماعی را زیر پا می‌گذارند. به همین دلیل می‌بینیم که فراوانی، تنوع و شدّت آسیب‌های اجتماعی در شهرها، بالاخص در شهرهای بزرگ همواره رو به افزایش گذاشته است.

این مسئله در کشور ما نیز دقیقاً صادق است؛ به‌گونه‌ای‌که روند صعودی آسیب‌های اجتماعی در اکثر شهرهای بزرگ به مسئله اجتماعی مهمی تبدیل شده است. به استناد پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی، شهر تهران در زمینه ارتکاب جرایم مختلف، حایز رتبه اول است و کانون بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و انحرافات می‌باشد (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱).

به نظر می‌رسد با توجه به رابطه بین گسترش شهرها و افزایش نابهنجاری‌های اجتماعی، بایستی ریشه این مسئله را در تحلیلی فضایی ـ اجتماعی دنبال کرد. چرا که گسترده شدن شهر، باعث برهم خوردن تناسب فضایی و اجتماعی شهرها شده و تعلق فضایی ـ کالبدی ساکنان را کاهش داده است. پیامد این امر هم کاهش همبستگی اجتماعی و در نتیجه بی‌تفاوتی اجتماعی افراد در مواجهه با هنجارشکنی‌های اجتماعی است.

در حالی شاهد این وضعیت هستیم که محله در گذشتهٔ نه چندان دور به عنوان بخشی از فضای شهری، با نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی اساسی که در زندگی اجتماعی شهری داشت بسیاری از این مشکلات را حل می‌کرد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

امروزه تضعیف ساختار محله و کارکردهای اجتماعی آن در شهر تهران، باعث به هم خوردن تناسب محیط فیزیکی و اجتماعی، بی‌هویتی شهری، رواج بی‌شخصیتی، کاهش دوستی‌ها و روابط متقابل صادقانه و عدم شناخت افراد از یکدیگر شده است (موسوی، ۱۳۸۰). در این شرایط، سرزنش که نوعی کنترل غیررسمی محسوب می‌شود عملاً از بین رفته و زمینه برای هنجارشکنی در شهر فراهم آمده است. بنابراین بررسی ساختار اجتماعی محله‌های امروزی در شهر تهران و ارائه راه‌کار برای تقویت نقاط مثبت و رفع موانع موجود از جمله نیازهای زندگی در کلان‌شهر تهران است.

این مقاله در نظر دارد با پاسخ به این سؤال "که آیا هویت محله‌ای می‌تواند در کنترل و کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی در شهر تأثیرگذار باشد؟" به بررسی تأثیر عناصر محله‌محور بر تقویت احساس مسئولیت و نظارت اجتماعی و در نهایت تأثیر آن بر کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی در محلات شهر تهران بپردازد.

پیشینهٔ موضوع

در دنیای غرب، مطالعه دربارهٔ محله به عنوان واحدی اجتماعی، ابتدا به همت رابرت پارک و رودویک مکنزی از پیش‌گامان اکولوژی شهری مکتب شیکاگو در سال ۱۹۲۶ آغاز می‌شود. شاید برای اولین بار این محققان در یک محدوده فیزیکی (محله) در شناخت گروه‌های اجتماعی، روی کیفیت زندگی گروه‌ها، کیفیت رفتارها، انواع بزه‌کاری‌ها و پراکندگی مبتلایان به بحران‌های روانی تأکید کرده‌اند. البته بعدها، ارتباط اکولوژیکی محلات، در طرح‌های اصول برنامه‌ریزی شهری، مورد توجه قرار گرفت (شکوهی، ۱۳۷۲).

به پشتوانه مطالعات انجام شده در چند دهه اخیر، بازسازی اجتماعی شهر بر اساس الگوی توسعه محله‌ای در برخی از کشورهای جهان در قالب طراحی شهری مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه «در فرانسه در دهه ۱۹۷۰ نیاز شدید به ساختمان‌های انبوه، مسئله بازسازی مناسب‌تر، رعایت جنبه‌های هنری، معماری، اجتماعی و غیره، زمینه‌ساز طرح محله‌سازی و جهت‌گیری فعالیت‌های جدید نوآوری معماری بر محور "سکونت و حیات اجتماعی" شده است. در سال‌های بعدی اهمیت موضوع تا بدان‌جا پیش می‌رود که سیاست جدید مبتنی بر "توسعه اجتماعی محله‌ها" توسط کمیسیون دابدوت در سال ۱۹۸۲ طراحی و به کار گرفته می‌شود» (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۵۵). از این رو نظریه‌پردازان شهری سعی کرده‌اند ابعاد مختلف محله

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

در ساختار کنونی کلان‌شهرها را مورد بررسی قرار دهند و همواره از آن به عنوان مبنای توسعه پایدار شهری نام ببرند.

آن‌چه مورد نظر اکثر این دسته از نظریه‌پردازان است، طرح این موضوع به عنوان نمونه‌ای از شکل زندگی جمعی در شهر است که در آن ارتباط مهم بین ساختار و کارگزار و نیز رابطه بین مردم و محیط مدنظر باشد. کوک در کتاب خود با نام *محله‌گرایی*[1] که در سال ۱۹۸۰ منتشر کرد، نمونه‌ای از شهرها و محله‌های شهری انگلستان را انتخاب کرد و محله‌ها را از این نظر که دارای بافت اجتماعی ـ اقتصادی و نیز کارکردی متفاوت هستند مورد مطالعه قرار داد. طبق نظر کوک «ویژگی‌های محیطی در سطح محله‌ها نقش اساسی در سازمان‌دهی رفتار مردم و نیز سازمان‌های اجتماعی دارد» (کوک، ۱۹۸۰: ۱۲ به نقل از موسوی، ۱۳۸٦).

در خصوص مباحث مربوط به محله، محله‌گرایی و هویت محله، در ایران به جز تحقیقات معدودی آن هم به‌صورت پراکنده، تحقیقات جدی و قابل اتکایی مشاهده نمی‌شود؛ با این حال، بیشتر کارهای انجام شده ذیل مباحث توسعه پایدار شهری به همت محققان شهرسازی انجام گرفته است که عمدتاً بر کارهای نظری متکی است. با وجود این، تحقیقات تجربی انجام شده را می‌توان به قرار زیر دسته‌بندی کرد؛

ـ مطالعاتی که از مفهوم محله، محله‌های حاشیه‌ای و آلونک‌نشین را برداشت کرده‌اند. مانند مطالعه‌ای با عنوان بررسی انسان‌شناختی محله آلونک‌نشین علی‌آباد مهران به همت سپیده پارساپژوه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۸۷).

ـ مطالعاتی با رویکرد شهرسازی که از محله به عنوان مبنای توسعه پایدار شهری استفاده کرده‌اند. مانند: ادراک ذهنی ساکنان محله از فرآیند مشارکتی توسعه؛ نمونه موردی: محله جلفا ـ تهران که مجتبی رفیعیان در گروه شهرسازی دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۷) انجام داده است و هم‌چنین تحقیقی با عنوان محله مسکونی پایدار: مطالعه موردی نارمک که محمدمهدی عزیزی در دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران انجام داده است (۱۳۸۵).

ـ مطالعاتی که سعی کرده‌اند بررسی هویت محله‌ها را محور قرار دهند. از آن جمله می‌توان از تحقیقی با عنوان بررسی میزان تعلق اجتماعی گروه‌های سنی مختلف محله‌های

[1] Localism

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

تهران، مطالعه موردی کوی نصر، شهرآرا، نارمک، تهرانپارس و سه محله از منطقه ۲۲ نـام بـرد که ندا رفیع‌زاده در مرکز تحقیقات مسکن صورت داده است.

ـ مطالعاتی کـه جامعـه آمـاری را خـود محلـه قـرار داده و موضـوعاتی چـون آسـیب‌هـای اجتماعی و یا برخی دیگر از مؤلفه‌های اجتماعی را در متن محله‌ها مورد تحقیق قـرار داده‌انـد. از جمله این تحقیقات، بررسی مسئله اعتیاد نوجوانان و جوانان محله زرگنده تهران است که بـه همت محمدحسین فرجاد انجام شده و بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله تهران که بـه همت سوسن باستانی در دانشگاه الزهراء (۱۳۸۷) صورت گرفته است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ یک از کارهای انجام شده، محله از زاویـه مبنـای هویـت اجتماعی و فراهم‌آورنده زمینه کنترل و نظارت اجتماعی مورد بررسـی قـرار نگرفتـه اسـت. در برخی جاها به‌طور جداگانه به بررسی هویت محله و تعلق اجتماعی ساکنان آن پرداخته شـده و در جای دیگر به بررسی مسائل خاص و توصیف آن‌هـا اعـم از سـرمایه اجتمـاعی و یـا وجـود متغیرهایی چون آسیب‌های اجتماعی پرداخته شـده اسـت. از ایـن رو مقالـه حاضـر بـا تکیـه بـر مطالعات انجام یافته، سعی در ترکیب نظریه‌های نابهنجاری و هویت محلـه‌ای بـرای اسـتفاده از پتانسیل موجود برای کنترل و کاهش نابهنجاری‌ها دارد.

مبانی نظری

هویت محله‌ای

شناخت هویت محله‌ای که نوعی هویت اجتماعی در محله‌های شهری است بـا هویـت شـهری ارتباط دارد. هویت شهری فرآیندی پویاست که از تعامل میـان انـسان و محـیط شـهری شـکل می‌گیرد. در شکل‌گیری این فرآیند سه عنصر اساسی متن، محتوا و احـساس تعلـق و دلبـستگی نقش دارند. زمانی که از هویت شهری صحبت می‌شود، هر یک از عناصر شهری و کلیت شهر واجد معنای خاصی می‌شـود. معـانی نیـز احـساس و هیجانـات انـسان را تحریـک مـی‌کننـد. از این‌رو، ممکن است در انسان احساس رضـایتمندی و یـا نارضـایتی حاصـل شـود. رضـایتمندی موجب دلبستگی و وابستگی انسان به محیط می‌شود. بنابراین، تعلق خاطر در ساکنان را تقویـت می‌کند (غراب، ۱۳۸٤).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

در چنین رویکردی، هویت شهری نقش بسیار حیاتی و ضروری در رشد معنوی و ذهنی فرد و جامعه پیدا می‌کند. به گونه‌ای که در غیاب آن فرد و جامعه از خود بیگانه می‌شوند؛ چرا که یکی از وجوه از خود بیگانگی، بیگانگی به محیط است.

هویت شهری با مفهوم حس مکان رابطه تنگاتنگی دارد، به‌طوری که هر دو را می‌توان یکی پنداشت. در این بین حس مکان از سه وجه تشکیل شده است؛ یکی وجه کالبدی که جنبه ساختاری فضا را مد نظر قرار می‌دهد؛ یکی فعالیت، که موضوع حضور انسان در فضا و عملکرد است و در نهایت وجه معنایی که به احساسات ادراکی و ذهنیت فرد از فضا توجه دارد (غراب، ۱۳۸٤).

اما در بین صاحب‌نظران مسائل شهری، کوین لینچ جزء معدود افرادی است که توانسته به‌طور ملموس ویژگی‌هایی را برای شکل‌گیری هویت شهری برشمارد. وی در نظریه شکل خوب شهر، هفت ارزش یا معیار شامل سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارآیی و عدالت را برای سنجش شکل خوب شهر مطرح می‌کند (لینچ، ۱۳۷٦). در بین این معیارها، تناسب، یکی از معیارهای کالبدی شکل خوب شهر در نظر گرفته شده است. با تکیه بر این نظریه، واحد محله از بهترین تقسیمات شهری است که معنای تناسب را با خود به همراه دارد. محله بزرگ‌ترین و در عین حال صمیمی‌ترین گروه اجتماعی در جامعه شهری است. اصطلاح محله چندین معنی دارد و در این‌جا به گروهی از مردم اشاره دارد که در مکانی مشترک مستقر هستند. اغلب، این اصطلاح برای کیفیت روابط نیز به‌کار برده می‌شود و هم‌چنین برای مواقعی که تعامل روزمره مردم با هم زیاد است. بنابراین اندازه محیط اجتماعی، اشتراک در محل اقامت و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم در تعریف محله محسوب می‌شوند (فیشر، ۱۹۷٦: ۱۰۲).

در جمع‌بندی می‌توان گفت با توجه به پیوند نزدیک میان هویت مکان و هویت فرد، این نوع هویت (محله‌ای) به عنوان نظامی شناختی به فرد کمک می‌کند رفتار و زندگی خود در محیط‌های شهری را سامان دهد و توصیف کند.

کنترل اجتماعی

تمرکز اصلی در اکثر تحقیقات، بر انگیزه‌ها و علل رفتار کجروانه است. اما توجه این نوشتار بر متغیرهای موقعیتی و وضعیتی است که در بروز یا ممانعت از گرایش به رفتار کجروانه یا

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

نابهنجار نقش دارند. در این راستا، رویکرد کنترل اجتماعی از جمله رویکردهایی است که وقوع کجروی را بر حسب ضعف در فرآیند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی توضیح می‌دهد و مدعی است هنگامی‌که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوّت داشته باشد، از وقوع کجروی جلوگیری می‌شود، اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف، یا از هم پاشیده باشد، رفتار کجروانه ظاهر می‌گردد (وارداک، ۱۹۹۵).

مفهوم کنترل اجتماعی را ادوارد آ. راس، به گفتمان جامعه‌شناختی وارد کرده است. مراد او، اشاره به تمام فرآیندهایی (مانند قانون جزا، پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها و حتی مذهب، هنر، آموزش و پرورش، افکار عمومی و...) بود که افراد را به هم‌نوایی با هنجارها و ارزش‌های جامعه وا می‌دارد (کاسر، ۱۹۸۲).

برداشت راس از مفهوم کنترل اجتماعی، هر دو بعد تولید رفتار بهنجار و ممانعت از شکل‌گیری رفتار نابهنجار و گونه‌ها و فنون متفاوت کنترل، مانند آموزش، درونی کردن هنجارها و اجبارهای بیرونی را شامل می‌شد. اما در این میان، عموم جرم‌شناسان و نیز برخی جامعه‌شناسان، تعریف بسیار محدودتری را پذیرفته و کنترل اجتماعی را «مجموعه واکنش‌های اجتماعی سازمان‌یافته در برابر کجروی» به حساب آورده‌اند. دیوید لاک وود[1]، کنترل اجتماعی را ناظر بر تنظیم رفتار افراد بالغی می‌داند که مرحله جامعه‌پذیری را گذرانده‌اند. ولی هنوز هم گرایش به عدول از تطابق با ملاک‌های هنجاری جامعه دارند (به نقل از سلیمی، ۱۳۸۵: ٤٥٤). نظریهٔ کنترل اجتماعی، جرم و بزه‌کاری و قانون‌شکنی را به ضعف، از کارافتادگی یا غیبت پیوند اجتماعی یا فرآیند جامعه‌پذیری نسبت می‌دهد. در این زمینه، صاحب‌نظران متعددی به ارائه الگو پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به الگوی کنترل اجتماعی تراوس هیرشی[2]، و الگوی نظارت اجتماعی فرایدی[3] و هیگ[4] اشاره کرد.

تراوس هیرشی ماهیت کجروی را نوعی غلبه خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار جمع می‌داند و از سوی دیگر با مطرح کردن نقش ابزارهای درونی کنترل، بر عنصر

[1] D. Lockwood
[2] Hirschi. T
[3] Friday
[4] Hage

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

جامعه‌پذیری و یادگیری تکیه می‌کند و بدین‌گونه کجروی را پیامد کاستی‌های این دو فرآیند، و ماهیت آن را از نوع آموخته‌های آن‌ها می‌داند (رابرتسون، ۱۳۷۲).

هیرشی پیدایش کجروی را معلول ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمارد و معتقد است جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی‌های متقابل و قومی وجود داشته باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن بستگی محکمی با هم ندارند.

هیرشی معتقد است بزه‌کاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی از بین بروند. وی این قیود را تحت عنوان چهار مفهوم کلی وابستگی، تعهد، مشارکت و باورها، خلاصه می‌کند.

وابستگی: این عنصر بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. به نظر هیرشی، کسانی که به دیگران علاقه و توجه دارند، رفاه و احساسات آنان را در نظر می‌گیرند و با احساس مسئولیت نسبت به این افراد و در جهت حفظ ارتباط با آن‌ها عمل می‌کنند.

تعهد: بیانگر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و احساس دِینی است که فرد نسبت به جامعه بر عهدهٔ خود می‌داند. به تعبیر دیگر، هیرشی بر آن است که هر قدر فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه، محله و مانند آن، نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌های موافق با جامعه احساس کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود، با دیگران هم‌نوا بماند (سلیمی، ۱۳۸۵: ۳۹۲).

مشارکت: این عنصر بیانگر میزان درگیری و مشارکت در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است. به نظر هیرشی، همین مشارکت‌ها، فرد را در معرض انواع اهرم‌های کنترل اجتماعی قرار می‌دهد که افراد مرتبط با او، بر او اعمال می‌کنند.

باورها: عنصر باور، بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، اعتقاد او به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری‌اش به آن‌هاست.

به نظر هیرشی، اگر فردی مجدّانه این باور را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست، مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

فرایدی و هیگ سعی می‌کنند در راستای تکمیل نظریه هیرشی قدم بردارند و در این راه به جزئیات عناصر مورد نظر هیرشی می‌پردازند. به عنوان نمونه از نظر آن‌ها صمیمیت یا وابستگی به وسیله چهار عامل ساخته می‌شود: ۱. تعداد ارتباط ۲. فضا و محیط ۳. انتخاب ٤. اشتراکات و هم‌پوشانی‌ها.

فرایدی در این نظریه، از مفهومی به نام فضای کامل نام می‌برد که به زعم وی با فراهم آمدن چنین فضایی، تمامی متغیرها توانایی کنترل و نظارت بر رفتارهای نابهنجار را پیدا خواهند کرد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

به زعم فرایدی و هیگ شروطی مثل تعداد مناسبات، دوره و مدت روابط، خودآشکارسازی، وابستگی و تشابه هنجاری به همبستگی بیشتر افراد در فضای کامل کمک می‌کنند و به تحقق فضای ایده‌آل همبستگی مدد می‌رسانند. از نظر این دو، همبستگی مبیّن یک فرآیند فیزیکی اجتماعی است. این فرآیند کمک می‌کند تا عناصر رفتاری یکدیگر را ترجیح داده و ارتباط محکم‌تری بر اساس تمایلات برقرار کنند.

در جمع‌بندی نظریه‌های کنترل اجتماعی می‌توان گفت: طبق دیدگاه کنترل اجتماعی، ارتکاب جرم و بزه‌کاری و قانون‌شکنی نتیجه ضعف و از کارافتادگی یا غیبت پیوند اجتماعی یا فرآیند جامعه‌پذیری است (وارداک، ۱۹۹۵).

محور مشترک ویژگی‌های برشمرده برای کنترل اجتماعی، همبستگی اجتماعی است و افزایش آن در روند صعودی کنترل اجتماعی نقش اساسی دارد. به همین دلیل بنا بر گفته فرایدی و هیگ، صمیمیت از مهم‌ترین عناصر کنترل اجتماعی محسوب می‌شود و عواملی چون تعداد ارتباط، فضا و محیط، انتخاب و اشتراکات و هم‌پوشانی‌ها از عناصر شاکله آن هستند.

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که در شرایط حاکم بر کلان‌شهرها که کاهش همبستگی‌ها و کنترل اجتماعی از ویژگی‌های اساسی آن به شمار می‌رود، راه‌حل برون‌رفت از این وضعیت چیست؟ به نظر می‌رسد توجه به ساختار محله‌ای و هویت‌های برخاسته از این فضاها می‌تواند راه‌کار مناسبی برای بازگرداندن هویت و معنا به زندگی مردم و افزایش کنترل اجتماعی باشد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

چارچوب نظری

امروزه رشد فردگرایی، کاهش روابط چهره به چهره و در مجموع کاهش همبستگی اجتماعی در درون شهرهای بزرگ، مسئله‌ای به نام بی‌هویتی و فقدان معنی را به‌وجود آورده است. تبعات این وضعیت، کاهش احساس مسئولیت اجتماعی شهروندان در قبال یکدیگر و از آن مهم‌تر در مقابل جامعه بوده است.

در این خصوص، از نظر زیمل انبوهی و آشفتگی که در محیط اجتماعی شهرها حاکم است، باعث شده مردم در برخورد با هم تجدیدنظر کرده و در مورد بسیاری از مسائل اطراف‌شان اغماض کنند (زیمل، ۱۳۷۲). چنین رویه‌ای این سؤال را پیش روی محققان و صاحب‌نظران شهری قرار داده است که چگونه می‌توانند در کنار توسعه فیزیکی، اقتصادی و افزایش فعالیت‌های عمومی، موضوع ارتقای کیفی روابط بین ساکنان در محیط‌های جدید شهری را در دستور کار خود قرار دهند (موسوی، ۱۳۸۰).

نکته قابل تأمل در بیشتر نظریه‌های ارائه شده این است که تبیین روابط اجتماعی در گرو درک عمیق چیستی و ماهیت فضا صورت گرفته و فضا بخشی از تعامل بین انسان و ساختار در نظر گرفته شده است. از جمله مهم‌ترین مباحث مرتبط با هویت و معنا در زندگی اجتماعی، در نظر گرفتن مقیاس فضایی است. این مباحث عمدتاً از نیمه دوم قرن بیستم با عنوان محله‌گرایی و توسعه محله‌ای مطرح بوده است. در این مبحث، محله‌گرایی ذیل نوعی هویت اجتماعی به عنوان نمونه‌ای از شکل زندگی جمعی در شهر مطرح شده است که در آن ارتباط بین ساختار و کارگزار و نیز رابطه بین انسان و محیط مورد توجه قرار گرفته است. این مباحث کاملاً در پی استفاده از ظرفیت‌های محله در جهت ارتقای همبستگی اجتماعی، جلب مشارکت اجتماعی و ارتقای سلسله‌مراتب اخلاقی مطرح شده است.

مسئله مورد نظر یعنی افزایش همبستگی اجتماعی از طریق توسعه محله‌ای، در دهه‌های گذشته از چند زاویه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت به ارائه راه‌کار انجامیده است. از یک سو جامعه‌شناسان شهری، موضوع بحث را مربوط به ساختار مسائل شهری دانسته‌اند و با مطرح‌کردن مباحث توسعه محله‌ای به رابطه مقیاس مکانی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی و همبستگی گروهی و در نتیجه سپردن کنترل اجتماعی به خود مردم تأکید کرده‌اند و همواره سعی داشته‌اند با دنبال کردن این مباحث فضای حاکم بر شهر را از حالت گستردگی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

بیش از حد و بی‌قوارگی مفرط نجات دهند و معنا و هویت را به آن تزریق کنند. در سوی دیگر صاحب‌نظران انحرافات اجتماعی و جرم‌شناسان قرار دارند که آن‌ها نیز با تأکید بر افزایش تعهد و مسئولیت اجتماعی سعی در کاهش نابهنجاری‌ها از طریق کنترل اجتماعی غیررسمی دارند. همان‌طور که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که برای کنترل و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی راه‌حل ارائه داده‌اند، تراوس هیرشی است. وی چهار عامل تعهد، وابستگی، باورها و درگیری را در کنترل اجتماعی رفتارهای نابهنجار در نظر گرفته است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بین این عوامل با ویژگی‌های محله‌گرایی اشتراک وجود دارد.

در این بین نظرات فریدی و هیگ (۱. تعداد ارتباط ۲. فضا و محیط ۳. انتخاب ٤. اشتراکات و هم‌پوشانی‌ها) در تکمیل نظریه هیرشی، نقش هویت محله‌ای و تأثیر آن را بر کنترل اجتماعی تقویت می‌کند.

با این وصف، به نظر می‌رسد با وجود تأکیدی که نظریه‌های کنترل اجتماعی، بر همبستگی داشته‌اند، همواره در سطح تحلیل‌های فردی به کار رفته‌اند و نه در تحقیقاتی که مبتنی بر متغیرهای فضایی و مکانی هستند. این نکته را می‌توان با استفاده از نظر گیدنز بسط داد.

از نظر گیدنز انسان‌ها محیط اجتماعی و فضایی خود را درک می‌کنند و فعّالانه آن را برای زندگی خویش و نیز نظام‌های اجتماعی که خود جزئی از آن‌ها هستند، مورد استفاده قرار می‌دهند. اگر بخواهیم درک مطلوبی از روابط اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و نیز روابط آن‌ها با مردم به عنوان موجودات انسانی فعال و پویا، به دست آوریم، نمی‌توانیم فضا را امری اضافی و انتخابی محسوب کنیم (به نقل از دیکنز، ۱۳۷۷).

با این وصف، این مقاله مبنایی برای ترکیب دو دسته از نظریه‌های اجتماعی شهری (محله‌گرایی و توسعه محله‌ای) و نظریه‌های انحرافات اجتماعی (کنترل اجتماعی) بوده است.

با توجه به چارچوب نظری مقاله، به نظر می‌رسد نکتهٔ مشترکی بین دیدگاه کنترل و دیدگاه‌های هویت محله‌ای که بیشتر به مباحث توسعه محله‌ای و محله‌گرایی می‌پردازند وجود دارد، و آن این‌که گرچه مباحث محله‌گرایی در سطح کلان‌تر، معنی بخشیدن به زندگی شهرنشینان را در ابعاد مختلف مد نظر دارد، کنترل اجتماعی نابهنجاری‌ها، آن هم از طریق افزایش تعهد و تعلق اجتماعی، از جمله دیگر اهداف توسعه محله‌ای محسوب می‌شود و همین

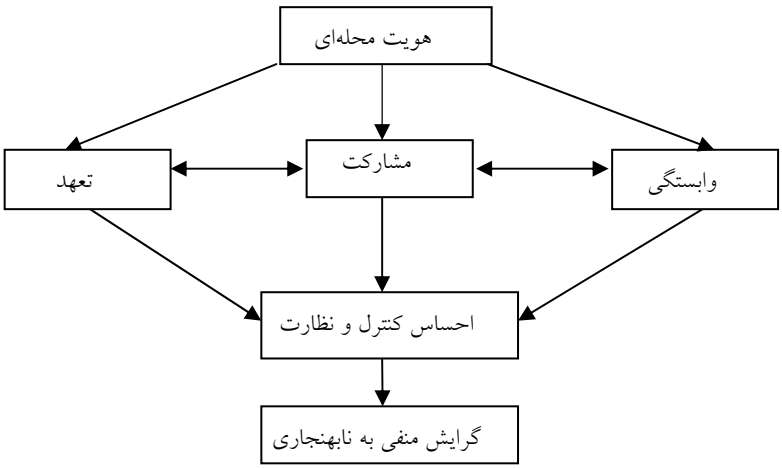
[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

می‌تواند نقطه مشترک نظریه‌های کنترل اجتماعی و محله‌گرایی به حساب آید که محله را زمینه کنش در نظر می‌گیرند.

بر همین اساس می‌توان گفت، هر قدر شهرها کم‌جمعیت‌تر باشند، و یا به محله‌های کوچک و مستقل تبدیل شوند همبستگی مردم بیشتر و ارتکاب جرم کمتر خواهد شد. چرا که در چنین زمینه‌ای، در کنار افزایش همبستگی، حس تعلق گروهی، مسئولیت اجتماعی و مشارکت اجتماعی بالاتر می‌رود و به تبع آن کنترل اجتماعی افزایش می‌یابد و این امر باعث می‌شود مردم از طریق کنترل اجتماعی غیررسمی مانع بروز هرگونه جرم و نابهنجاری شوند و در مقابل، کمتر به خود اجازه می‌دهند که در زیر تیغ نگاه دیگران دست به ارتکاب رفتاری مغایر با هنجارهای اجتماعی بزنند. بر این اساس می‌توان الگوی زیر را متصور شد.

شکل ۱. الگوی تحقیق



فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی

هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، گرایش منفی آنان به نابهنجاری بیشتر.

فرضیه‌های فرعی

ذیل فرضیه اصلی، فرضیه‌های دیگری نیز مد نظر است که عبارت‌اند از:

- هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، وابستگی اجتماعی آنان به محله بیشتر.
- هر چه وابستگی اجتماعی به محله بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی بیشتر.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

- هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، مشارکت و درگیری آنان در امور مختلف محله بیشتر.
- هر چه مشارکت اجتماعی در امور محله بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی محله‌ای بیشتر.
- هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، تعهد اجتماعی آنان به محله بیشتر.
- هر چه تعهد اجتماعی افراد بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی محله‌ای بیشتر.
- هر چه احساس کنترل و نظارت اجتماعی بیشتر، گرایش منفی افراد به نابهنجاری بیشتر.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش پیمایش با تکنیک پرسش‌نامه استفاده شده است. جمعیت آماری این تحقیق ساکنان بالای ۱۵ سال شهر تهران می‌باشند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۶۳۹۲۱۹۳ نفر برآورد شده‌اند. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۲ نفر تعیین شده است که با حذف پرسش‌نامه‌های ناقص در نهایت اطلاعات ۳۷۲ نفر برای تجزیه و تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفته است.

در این بررسی، از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شده است، بدین صورت که ابتدا کل مناطق شهر تهران بر اساس مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قدمت تاریخی به شش گروه تقسیم شده و سپس با انتخاب یک محله به صورت تصادفی، سهمی از کل نمونه به آن منطقه اختصاص یافته است. این شش گروه عبارت‌اند از:

گروه اول: مناطق ۱، ۳، ٤ و محدوده‌ای از منطقه ۲ که بالای بزرگراه همت قرار دارد. این گروه شامل مناطق بالای شهر است که از امکانات رفاهی خوبی برخوردارند. گروه دوم: منطقه ٦ و محدوده پایین منطقه ۲ که پایین بزرگراه همت قرار دارد. این گروه شامل طبقه متوسط به بالا است و اصولاً محله از قدمت نسبتاً زیادی برخوردار است و بیشتر قشر فرهنگی و دانشگاهی را در خود جای داده است. گروه سوم: مناطق ۷، ۸، ۱۳ که در شرق تهران واقع شده و به لحاظ اصول شهرسازی از هندسهٔ خاصی برخوردار است؛ به همین دلیل به لحاظ فضایی زمینه‌های تعامل محله‌ای خاصی را فراهم می‌آورد. گروه چهارم مناطق ۵ و ۲۱ را شامل می‌شود. این مناطق در غرب تهران واقع شده است و جزو مناطق تازه تأسیس محسوب می‌شود. ساکنان این محله‌ها هنوز از هویت مشخصی برخوردار نیستند. گروه پنجم شامل مناطق ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ است که در مرکز تهران واقع هستند و در زمره مناطق قدیمی تهران

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

محسوب می‌شوند و سابقه سکونت برخی افراد در این محله‌ها بسیار زیاد است. گروه ششم مناطق ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١٩ و ٢٠ که در جنوب تهران واقع‌اند. ساکنان این مناطق نسبت به جاهای دیگر از رفاه کمتری برخوردارند و ویژگی‌های فرهنگی و عمدتاً قومی و زبانی خاص خود را دارند.

پس از گروه‌بندی مذکور، فهرست کلیه محله‌های هر گروه تهیه شد و سپس به‌طور تصادفی، یک محله از بین هر گروه انتخاب شدو به‌طور یکسان نمونه‌ای ٦٢ نفری برای هر محله در نظر گرفته شده است. محله‌های انتخاب شده عبارت‌اند از: زرگنده برای گروه اول، شهرآرا برای گروه دوم، نارمک برای گروه سوم، شهرک راه‌آهن برای گروه چهارم، امیریه برای گروه پنجم و کوی فردوس برای گروه ششم.

واحد مشاهده و تحلیل

واحد مشاهده این تحقیق، فرد بوده و اطلاعات از طریق مصاحبه با افراد جمع‌آوری شده است. با وجود این، تحلیل‌ها در دو سطح انجام شده است. ابتدا هویت محله‌ای و میزان همبستگی اجتماعی ساکنان محله و تعلق مکانی آن‌ها به محله بر اساس ویژگی‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت واحد تحلیل فرد است. سپس ویژگی‌های پاسخ‌گویان و تمایزها و تشابه‌های موجود میان آنان بر اساس محله در نظر گرفته شده است و در نهایت تأثیر میزان انسجام و هویت محله‌ای، بر احساس کنترل و نظارت اجتماعی و نیز میزان گرایش منفی به رفتارهای نابهنجار اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است که در این بخش واحد تحلیل محله بوده است.

تعریف مفاهیم و متغیرها

۱. محله: در ساده‌ترین تعریف عبارت است از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص که ساکنان این خانه‌ها با هم روابط شخصی و تعامل رو در رو دارند و میزانی از همبستگی اجتماعی در بین آن‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، محله یک فضای اجتماعی ـ جغرافیایی است که محدود و مبتنی بر روابط اجتماعی گرم و تعاملات رو در روی همسایگان است (قجری، ۱۳۸۵).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

۲. هویت محله‌ای: به معنای داشتن گرایش و احساس خوب به اجتماع محله‌ای است. برای سنجش هویت محله‌ای افراد، از سؤالاتی در زمینه میزان اطلاع و آگاهی فرد از محله شامل نام محله، مرزهای جغرافیایی، اماکن، فضاهای مهم و چهره‌های سرشناس، داشتن حافظه جمعی و خاطره از محله، میزان دلزدگی و دلبستگی به محله و عناصر و نمادهای آن و میزان بهره‌مندی از فضاهای عمومی و زمان‌هایی استفاده شده است که افراد در فضاهای عمومی محله سپری می‌کنند.

۳. تعهد: منظور میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و احساس دِینی است که فرد نسبت به اجتماع محله‌ای خود می‌کند. برای اندازه‌گیری تعهد از شاخص میل به تعهد انضمامی یعنی میزان تمایل به وفاداری نسبت به دیگران ساکن در محله شامل بستگان، همسایگان، دوستان و آشنایان استفاده شده است.

٤. وابستگی: میزان دلبستگی و علاقه فرد به مردم در محیط و نهادهای اجتماعی محله است. برای سنجش وابستگی از شاخص‌هایی چون میزان میل به تعلق و تمایل به ارتباط با دیگران، میزان تمایل به توجه، احترام، و هم‌نوایی با نظرات و انتظارات محله و افراد آن استفاده شده است.

۵. درگیری و مشارکت در امور محله‌ای: این شاخص بیانگر میزان درگیری و مشارکت در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی محله است. برای سنجش آن، شرکت در انواع جشن و سرور و عزاداری‌های مذهبی، حضور در گروه‌های ورزشی، شرکت در انواع فعالیت‌های نیکوکارانه و امور خیریه و همکاری با شوراهای محلی در سطح محله مدنظر قرار گرفته است.

٦. احساس کنترل و نظارت اجتماعی: منظور حساسیتی است که فرد نسبت به عقاید و نظرات هم‌محله‌ای‌های خود دارد و سعی می‌کند رفتاری متناسب با انتظارات آن‌ها را از خود بروز دهد.

۷. گرایش منفی به رفتارهای نابهنجار: به استناد تحقیقات انجام شده در حوزه رفتارهای نابهنجار، کجروی به عنوان پدیده‌ای چند بعدی، چندین مقوله شامل رفتار پرخاش‌گرانه، تخریب، دزدی، استفاده از مواد مخدر و الکل و کجروی‌های جنسی را در برگرفته است. برای سنجش این متغیر از ۱۷ گویه استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شده واکنش

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

خودشان را به رفتارهای نابهنجاری چون اعتیاد، نابهنجاری‌های اخلاقی و ناموسی، سرقت و نزاع در سطح محله و... ابراز کنند.

اعتبار و روایی شاخص‌ها

در این بررسی سعی شده از اعتباریابی ظاهری استفاده شود. بر همین اساس برای اطلاع از تطابق شاخص‌ها با تعاریف مفهومی، با کارشناسان اهل فن مشورت شده است. هم‌چنین با انجام آزمون مقدماتی پرسش‌نامه، تعدادی از سؤالات حذف شد. برای تحلیل روایی گویه‌ها نیز از ضرایب همبستگی آلفای کرونباخ استفاده شده است که نتایج آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱. میزان روایی شاخص‌های تحقیق

شاخص	تعداد سؤال یا گویه	آلفای کرونباخ
هویت محله‌ای	١٤	۰/۷۰۱
تعهد	٥	۰/٧٦٤
وابستگی	۷	۰/۸۳٥
احساس کنترل و نظارت	۷	۰/۷۱۲
گرایش منفی به نابهنجاری	۱۷	۰/۷٥۱

یافته‌های تحقیق

اطلاعات توصیفی

٦۲/٤ درصد افراد نمونه را مردان و ۳۷/٦ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. به لحاظ تحصیلات، بیشترین درصد افراد نمونه (٤۷/٦ درصد) تحصیلات متوسطه دارند و بعد از آن دارندگان مدرک فوق دیپلم و لیسانس (۲٥/۸ درصد) هستند. به لحاظ اشتغال ۳۸/٤ درصد از پاسخ‌گویان شاغل و دارای درآمد هستند، در مقابل ٦/۷ درصد فاقد شغل و بیکارند. سایر پاسخ‌گویان نیز خانه‌دار، بازنشسته و دانشجو هستند. ۱۷/۷ درصد افراد نمونه، زیر ٥ سال و در مجموع چیزی حدود ۸۲ درصد بالای ٥ سال در محله سکونت داشته‌اند که از این بین ٤٤/٤ درصد سابقه سکونت‌شان بالای ١٦ سال است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

وضعیت متغیرها به تفکیک محله‌ها

بر اساس جدول ۲، با مقایسه واریانس محله‌های مختلف با یکدیگر مشخص شد در میزان تعهد، میزان مشارکت، میزان حسّ کنترل و نظارت اجتماعی در محله و در نهایت میزان گرایش منفی به نابهنجاری بین محله‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد و هر یک از این موارد از محله‌ای به محله دیگر متفاوت است، اما در مورد میزان وابستگی افراد به محله‌شان چنین مسئله‌ای صادق نیست.

جدول ۲. نتایج آزمون اختلاف محله‌ها بر اساس تحلیل واریانس یک عاملی

متغیر		درجه آزادی	مجذور میانگین	اف فیشر	سطح معناداری
هویت محله‌ای	بین گروه‌ها	۵	۲/۱۰۵	۷/۲۹۷	۰/۰۰۰
	درون گروه‌ها	۳٦٤	۰/۲۸۸		
	کل	۳٦۹			
تعهد	بین گروه‌ها	۵	۲/۷۵۲	۵/۹۵۹	۰/۰۰۰
	درون گروه‌ها	۳٦٤	۰/٤٦۲		
	کل	۳٦۹			
وابستگی	بین گروه‌ها	۵	۰/۵۵۹	۰/۹٤۳	۰/٤۵۳
	درون گروه‌ها	۳٦۳	۰/۵۹۳		
	کل	۳٦۸			
مشارکت	بین گروه‌ها	۵	۱/۲۲۱	٦/۲۲۸	۰/۰۰۰
	درون گروه‌ها	۲۷۰	۰/۱۹٦		
	کل	۲۷۵			
احساس کنترل و نظارت اجتماعی	بین گروه‌ها	۵	۰/۷٦۱	۲/۷۷۰	۰/۰۱۸
	درون گروه‌ها	۳٦۵	۰/۲۷۵		
	کل	۳۷۰			
گرایش منفی به نابهنجاری	بین گروه‌ها	۵	۲/۹٤۷	۹/۱۱٤	۰/۰۰۰
	درون گروه‌ها	۳٦۵	۰/۳۲۳		
	کل	۳۷۰			

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

وضعیت محله‌ها به لحاظ هویت محله‌ای

بر اساس جدول ۳، مشخص می‌شود که هویت محله‌ای افراد در محله‌های مختلف متفاوت است. یافته‌ها مؤید این نکته نیز هستند که هر چه محله به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در موقعیت بهتری قرار داشته باشد فرد با افتخار نام محله را می‌برد و خودش را متعلق به آن می‌داند و کمتر حاضر است محله خود را تغییر دهد. این مسئله در محله‌های زرگنده و شهرآرا و شهرک راه‌آهن که از خوش‌نامی نسبی برخوردارند به خوبی مشاهده می‌شود. نسبت به دیگر محله‌های مورد بررسی، تعداد زیادی از ساکنان این محله‌ها، احساس هویت محله‌ای بالایی داشته‌اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی نسبی هویت محله‌ای پاسخ‌گویان به تفکیک محله

هویت محله‌ای	محله ها						
	فردوس	زرگنده	نارمک	شهرک راه‌آهن	امیریه	شهرآرا	میانگین
کم	٤/٨	۰۰/۰	۰۰/۰	۰۰/۰	۳/۲	۱۹/٤	٤/٦
تا حدودی	۷۲/٦	۳۳/۳	۵۱/٦	٤۳/۵	٦۱/۳	۲۱/۰	٤۷/۳
زیاد	۲۲/٦	٦٦/۷	٤۸/٤	۵٦/۵	۳۵/۵	۵۹/۷	٤۸/۱
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

وضعیت محله‌ها به لحاظ میزان تعهد افراد به محله

بر اساس آزمون تحلیل واریانس در جدول ٤، ملاحظه می‌شود که تفاوت معناداری بین محله‌ها به لحاظ میزان تعهد آن‌ها نسبت به محله و افراد آن وجود دارد. بالاترین تعهد (٦۷/۷) به محله شهرآرا اختصاص دارد. این در حالی است که تنها ۲۷/٤ درصد از ساکنان شهرک راه‌آهن در قبال محله و مردم آن احساس تعهد زیاد دارند. به جز محله شهرآرا، در سایر محله‌ها اکثر پاسخ‌گویان گفته‌اند تا حدودی به محله و افراد آن متعهد هستند. این افراد نه زیاد شیفته و دلداده محله هستند و نه به آن بی‌تفاوت‌اند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

جدول ٤. توزیع فراوانی نسبی میزان تعهد محله‌ای پاسخ‌گویان به تفکیک محله

میزان تعهد	محله‌ها						
	فردوس	زرگنده	نارمک	شهرک راه‌آهن	امیریه	شهرآرا	میانگین
کم	۹/۷	۹/۸	۱٦/٤	۱۱/۳	۱۱/۳	۱٦/۱	۱۲/٤
تا حدودی	۵۳/۲	٦۲/۳	۵٤/۱	٦۱/۳	۵٤/۸	۱٦/۱	۵۰/۳
زیاد	۳۷/۱	۲۷/۹	۲۹/۵	۲۷/٤	۳۳/۹	٦۷/۷	۳۷/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

وضعیت محله‌ها به لحاظ میزان وابستگی افراد به محله

به لحاظ وابستگی زیاد، ساکنان شهرآرا (با ٦۲/۳ درصد) بیشترین وابستگی را به خود اختصاص داده‌اند. این گروه وابستگی زیادی به محله خود دارند و کمتر حاضر هستند محله خودشان را برای سکونت در محله‌ای دیگر ترک کنند.

جدول ۵. توزیع فراوانی نسبی میزان وابستگی محله‌ای پاسخ‌گویان به تفکیک محله

میزان وابستگی	محله‌ها						
	فردوس	زرگنده	نارمک	شهرک راه‌آهن	امیریه	شهرآرا	میانگین
کم	٤/۸	٤/۹	۱/٦	۳/۲	٦/٦	۲۳/۰	۷/۳
تا حدودی	٤۱/۹	٤۲/٦	٤٦/۸	۵۰/۰	۵۰/۸	۱٤/۸	٤۱/۲
زیاد	۵۳/۲	۵۲/۵	۵۱/٦	٤٦/۸	٤۲/٦	٦۲/۳	۵۱/۵
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

وضعیت محله‌ها به لحاظ میزان احساس کنترل اجتماعی افراد بر محله

به لحاظ احساس کنترل‌پذیری، شهرک راه‌آهن و محله فردوس بالاترین میزان احساس کنترل و نظارت اجتماعی در میان ساکنان خود را نشان می‌دهند. در حالی‌که ساکنان محلهٔ زرگنده کمتر از سایر محلات چنین احساسی را نشان داده‌اند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

جدول ٦. توزیع فراوانی نسبی میزان احساس کنترل اجتماعی محله‌ای پاسخ‌گویان به تفکیک محله

	فردوس	زرگنده	نارمک	شهرک راه‌آهن	امیریه	شهرآرا	میانگین
کم	۰۰/۰	۱/٦	۰۰/۰	۰۰/۰	۰۰/۰	۲۲/٦	٤/۰
تا حدودی	۳۲/۳	۵۲/۵	٤۳/۵	۲۷/٤	٤۵/۲	۱۷/۷	۳٦/٤
زیاد	٦۷/۷	٤۵/۹	۵٦/۵	۷۲/٦	۵٤/۸	۵۹/۷	۵۹/٦
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

وضعیت محله‌ها به لحاظ میزان گرایش منفی به نابهنجاری

همان‌طور که در جدول ۷ ملاحظه می‌شود، نسبت به سایر محلات، گرایش منفی به نابهنجاری در محله امیریه و شهرآرا با به‌ترتیب ٦۸/۹ و ٦٦/۱ درصد در بالاترین سطح و در محلات شهرک راه‌آهن و نارمک با به‌ترتیب ٤۰/۳ و ٤۳/۵ در پایین‌ترین سطح است.

جدول ۷. توزیع فراوانی نسبی میزان پرهیز از انحراف پاسخ‌گویان به تفکیک محله

	فردوس	زرگنده	نارمک	شهرک راه‌آهن	امیریه	شهرارا	میانگین
کم	۰۰/۰	۱/٦	۰۰/۰	۰۰/۰	۰۰/۰	۱۲/۹	۲/٤
تا حدودی	٤۸/٤	۵۳/۲	۵٦/۵	۵۹/۷	۳۱/۱	۲۱/۰	٤۵/۰
زیاد	۵۱/٦	٤۵/۲	٤۳/۵	٤۰/۳	٦۸/۹	٦٦/۱	۵۲/٦
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

آزمون فرضیه‌ها

بنابر فرضیه‌های تحقیق، بین هویت محله‌ای و گرایش به نابهنجاری اجتماعی رابطه وجود دارد. این رابطه هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم از طریق متغیرهایی مانند وابستگی، تعهد، مشارکت و در نهایت احساس کنترل و نظارت اجتماعی در محله برقرار است. بنابراین، در این‌جا هم رابطه مستقیم بین هویت محله‌ای و گرایش به نابهنجاری اجتماعی، و هم رابطه غیرمستقیم میان آن‌ها، از طریق سایر متغیرها مورد آزمون قرار می‌گیرد.

فرضیه اول: هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، گرایش منفی آنان به نابهنجاری بیشتر.

آزمون همبستگی پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۱ خطا، وجود رابطه میان متغیر هویت محله‌ای و گرایش به نابهنجاری اجتماعی را تأیید می‌کند. شدت این رابطه ۰/٤۳٦ است. بر این

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

اساس می‌توان نتیجه گرفت افرادی که هویت محله‌ای قوی‌تری دارند و یا تعلق خاطر بیشتری به محله خود دارند کمتر مرتکب رفتار نابهنجار می‌شوند.

اما بر اساس مدل علّی مقاله، هویت محله‌ای از راه‌های دیگری نیز می‌تواند بر گرایش به نابهنجاری اجتماعی تأثیرگذار باشد. یکی از این راه‌ها، بالا بردن وابستگی و سپس سنجش تأثیر وابستگی بر احساس کنترل و نظارت و در نهایت افزایش احساس نظارت و تأثیرش بر گرایش به نابهنجاری اجتماعی است. در ادامه، تک تک این رابطه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرند.

فرضیه دوم: هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، وابستگی اجتماعی آنان به محله بیشتر.

با انجام آزمون همبستگی پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۱ خطا، وجود رابطه میان متغیر هویت محله‌ای و وابستگی اجتماعی افراد به محله تأیید شده است. این آزمون شدت این رابطه را ۰/۵۵۱ گزارش می‌کند. با این حال می‌توان نتیجه گرفت افرادی که هویت محله‌ای قوی‌تری دارند و یا تعلق خاطر بیشتری به محله خود دارند وابستگی‌شان به محله نیز بیشتر است.

فرضیه سوم: هر چه وابستگی اجتماعی به محله بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی بیشتر.

آزمون همبستگی پیرسون وجود رابطه میان متغیر وابستگی اجتماعی و احساس کنترل و نظارت اجتماعی را تأیید می‌کند. شدت این رابطه در سطح معناداری ۰/۰۱ خطا، ۰/۵۰۹ است. بر این اساس می‌توان گفت افرادی که وابستگی‌شان به محله زندگی‌شان بیشتر است، احساس کنترل و نظارت بیشتری بر رفتارشان می‌کنند. همان‌گونه که قبلاً گفته شد هویت محله‌ای، وابستگی افراد را به محله افزایش می‌دهد و این وابستگی متعاقباً باعث بالا رفتن احساس کنترل و نظارت اجتماعی می‌شود.

فرضیه چهارم: هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، تعهد اجتماعی آنان به محله بیشتر.

مسیر دیگری که در الگو برای اثر هویت محله‌ای بر گرایش به نابهنجاری متصور است از راه تأثیری می‌گذرد که هویت محله‌ای بر تعهد اجتماعی افراد محله دارد و از این طریق احساس کنترل و نظارت اجتماعی افراد را بالا می‌برد. آزمون همبستگی پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۱ خطا، وجود رابطه میان متغیر هویت محله‌ای و تعهد اجتماعی را با شدت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

۰/۵۱۸ تأیید می‌کند. به این معنا که افرادی که هویت محله‌ای قوی‌تری دارند و یا تعلق خاطر بیشتری به محله خود دارند تعهد اجتماعی‌شان به محله نیز بیشتر می‌شود.

فرضیه پنجم: هر چه تعهد اجتماعی افراد بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی محله‌ای بیشتر.

با انجام آزمون همبستگی پیرسون آن هم در سطح معناداری ۰/۰۱خطا، وجود رابطه میان متغیر تعهد اجتماعی و احساس کنترل و نظارت اجتماعی تأیید شده است. شدت این رابطه ۰/٤۸۱ می‌باشد، که البته با این نتیجه می‌توان گفت افرادی که تعهد اجتماعی بیشتری به محله زندگی‌شان دارند، احساس کنترل و نظارت بیشتری بر رفتارشان می‌کنند. بنابر دو فرضیه مذکور، هویت محله‌ای، تعهد اجتماعی در سطح محله را افزایش می‌دهد و تعهد ایجاد شده نیز احساس کنترل و نظارت اجتماعی در افراد را تقویت می‌کند.

فرضیه ششم: هر چه هویت محله‌ای افراد بیشتر، مشارکت و درگیری آنان در امور مختلف محله بیشتر.

برای بررسی رابطه بین هویت محله‌ای و گرایش به نابهنجاری، متغیرهای مشارکت و درگیری در امور محله به عنوان متغیرهای واسط در نظر گرفته شدند. به این صورت که هویت محله‌ای زمینه‌های مشارکت و درگیری هر چه بیشتر افراد را در امور مختلف محله فراهم می‌آورد و مشارکت و درگیری در امور مختلف نیز باعث تعاملات اجتماعی بیشتر و احساس کنترل و نظارت اجتماعی افزون‌تر در میان افراد محله می‌شود.

آزمون همبستگی پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۱ خطا، وجود رابطه میان متغیر هویت محله‌ای و مشارکت اجتماعی را، آن هم با شدت ۰/۳۲٤ تأیید می‌کند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت افرادی که هویت محله‌ای قوی‌تر و یا تعلق خاطر بیشتری به محله خود دارند، مشارکت اجتماعی‌شان در محله نیز بیشتر می‌شود.

فرضیه هفتم: هر چه مشارکت اجتماعی در امور محله بیشتر، احساس کنترل و نظارت اجتماعی محله‌ای بیشتر.

آزمون همبستگی پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۱خطا، وجود این رابطه را تأیید می‌کند. شدت این رابطه ۰/۲۷۳ است که می‌توان نتیجه گرفت افرادی که مشارکت اجتماعی بیشتری در محله زندگی‌شان دارند، احساس کنترل و نظارت بیشتری نیز بر رفتارشان می‌کنند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

فرضیه هشتم: هر چه احساس کنترل و نظارت اجتماعی بیشتر، گرایش منفی افراد به نابهنجاری بیشتر.

چنان‌که گفته شد، هویت محله‌ای از طریق متغیرهایی چون وابستگی، تعهد و مشارکت بر گرایش به نابهنجاری اثر می‌گذارد، اما این متغیرها ابتدا احساس کنترل و نظارت اجتماعی افراد در محله را ارتقا می‌بخشند و از طریق آن باعث کاهش گرایش به نابهنجاری می‌شوند.

در فرضیه نهایی، رابطه دو متغیر کنترل و نظارت اجتماعی و گرایش به نابهنجاری مورد آزمون قرار گرفته است. آزمون همبستگی پیرسون با نمایش شدت رابطه ۰/۵۰ در سطح معناداری ۰/۰۱خطا، وجود رابطه میان این دو متغیر را تأیید می‌کند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت افرادی که احساس کنترل و نظارت بیشتری بر رفتارشان می‌کنند، گرایش منفی آن‌ها به نابهنجاری‌های اجتماعی بیشتر است.

جدول ۸ نتایج آزمون همبستگی پیرسون

فرضیه‌ها	متغیر وابسته	متغیر مستقل	آزمون همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
۱	گرایش منفی به نابهنجاری اجتماعی	هویت محله‌ای	۰/٤۳٦	۰/۰۱
۰/۰۱	وابستگی اجتماعی	هویت محله‌ای	۰/۵۵۱	۰/۰۱
۰/۰۱	احساس کنترل و نظارت اجتماعی	وابستگی اجتماعی	۰/۵۰۹	۰/۰۱
۰/۰۱	تعهد اجتماعی	هویت محله‌ای	۰/۵۱۸	۰/۰۱
۰/۰۱	احساس کنترل اجتماعی	تعهد اجتماعی	۰/٤۸۱	۰/۰۱
۰/۰۱	مشارکت اجتماعی	هویت محله‌ای	۰/۳۲٤	۰/۰۱
۰/۰۱	احساس کنترل و نظارت	مشارکت اجتماعی	۰/۲۷۳	۰/۰۱
۰/۰۱	گرایش منفی به نابهنجاری اجتماعی	احساس کنترل و نظارت اجتماعی	۰/۵۰۰	۰/۰۱

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

رگرسیون چند متغیری

برای پاسخ به این پرسش که متغیرهای مستقل در این مقاله چقدر توانسته‌اند مقدار متغیر وابسته را تبیین کنند و نیز به ازای یک واحد تغییر در هر یک از متغیرهای مستقل چه مقدار تغییر در متغیر وابسته ایجاد می‌شود، از تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده شده است که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۹. الگوی رگرسیونی چند متغیره

	ضرایب غیر استاندارد		ضریب استاندارد بتا	مقدار تی	سطح معناداری
	بی	خطای استاندارد			
عدد ثابت	۱/۲۲۶	۰/۲۲۶	_	۵/۴۳۲	۰/۰۰۰
هویت محله‌ای	۰/۱۴۶	۰/۰۵۹	۰/۱۴۱	۲/۴۷۱	۰/۰۱۴
تعهد	۰/۲۰۰	۰/۰۵۵	۰/۲۴۵	۳/۶۱۱	۰/۰۰۰
وابستگی	۰/۰۵۲	۰/۰۵۲	۰/۰۶۸	۱/۰۰۳	۰/۳۱۷
مشارکت	۰/۲۹۶	۰/۰۶۵	۰/۲۴۸	۴/۵۲۷	۰/۰۰۰
احساس کنترل و نظارت اجتماعی	۰/۱۷۹	۰/۰۷۰	۰/۱۴۱	۲/۵۳۵	۰/۰۱۲

بر اساس مقدار ضریب تعیین، می‌توان گفت ۳۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل دخیل در الگوی تحقیق تبیین شده‌اند. معادله استاندارد تبیین گرایش منفی به نابهنجاری به شکل زیر است:

(هویت محله‌ای × ۰/۱۴۱) = گرایش منفی نسبت به نابهنجاری+ (تعهد × ۰/۲۴۵)+ (احساس کنترل و نظارت ×۰/۱۴۱) + (مشارکت × ۰/۲۴۸)

مطابق آن‌چه از این معادله می‌آید، به ازای یک واحد افزایش هویت محله‌ای (در صورت ثابت بودن سایر متغیرها) به اندازه ۰/۱۴۱ گرایش منفی به نابهنجاری افزایش می‌یابد. در مورد متغیرهای تعهد و مشارکت این میزان بیشتر است، به‌طوری‌که به ازای یک واحد افزایش در مشارکت (البته باز هم درصورت ثابت بودن سایر متغیرها) به مقدار ۰/۲۴۸ گرایش منفی به نابهنجاری افزوده می‌شود. ناگفته نماند ضرایب مذکور نشان‌دهندهٔ مقدار تأثیری هستند که

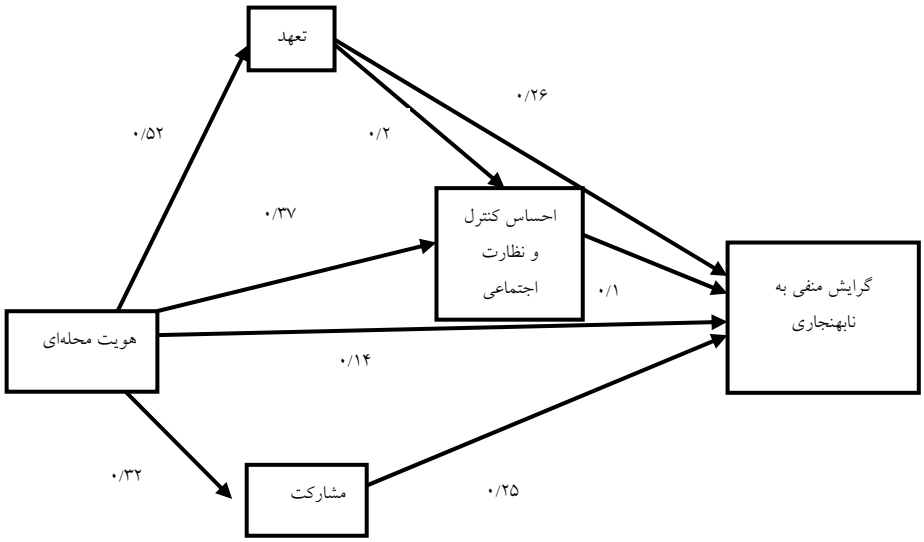
[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

یک متغیر، مستقل از رابطه‌اش با متغیرهای دیگر، بر متغیر وابسته دارد. بنابراین چنان‌که ملاحظه می‌شود متغیرهای تعهد و مشارکت بیش از سایر متغیرها بر متغیر وابسته (گرایش منفی به نابهنجاری) تأثیر داشته‌اند. با وجود این افرادی که از تعهد و مشارکت بیشتری در محله برخوردار بوده‌اند گرایش منفی به نابهنجاری در آن‌ها بیشتر از سایرین است.

با توجه به جدول رگرسیونی تمام فرضیه‌ها به جز رابطه متغیر وابسته با گرایش منفی به نابهنجاری تأیید می‌شوند. در این مرحله با استفاده از تحلیل مسیر الگوی ساختاری رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته ترسیم می‌شود.

شکل ۲. الگوی تحلیل مسیر تأثیر هویت محله‌ای بر ایجاد گرایش منفی به نابهنجاری



چنان‌که در الگوی مذکور مشاهده می‌شود، با حذف متغیر وابستگی از معادله رگرسیون (به دلیل معنادار نبودن رابطه آن با متغیر گرایش منفی به نابهنجاری)، ۳۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط الگوی ترسیم‌شده، تبیین می‌شود. هم‌چنین الگوی تحلیل مسیر مزبور معلوم می‌کند که اثر هر متغیر بر متغیر وابسته تا چه اندازه مستقیم و تا چه اندازه غیرمستقیم است که این موضوع در جدول ۱۰ به روشنی بیان شده است. بر اساس داده‌های این جدول متغیرهای مشارکت و تعهد بیشترین اثر مستقیم را بر گرایش منفی به نابهنجاری دارند، با این حال متغیر هویت محله‌ای به لحاظ اثر کل (اثر مستقیم و غیرمستقیم) بیش از سایر متغیرها بر گرایش منفی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

به نابهنجاری اثرگذار بوده است؛ به‌طوری‌که این متغیر بیشتر از طریق غیرمستقیم و تقویت سایر متغیرها توانسته در تقویت گرایش منفی به نابهنجاری اثرگذار باشد.

جدول ۱۰. اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل
هویت محله‌ای	۰/۱٤۸	۰/۲۷۵	۰/٤۲۳
مشارکت	۰/۲٤۹	–	۰/۲٤۹
تعهد	۰/۲۸۰	۰/۰۳۸	۰/۳۱۸
احساس کنترل و نظارت	۰/۱۵۳	–	۰/۱۵۳

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع اصلی این مقاله، بررسی هویت محله‌ای در شهر تهران و تأثیر آن بر کاهش و کنترل نابهنجاری در این شهر است. این رابطه از طریق متغیرهای واسطی چون وابستگی، تعهد و مشارکت مورد بررسی قرار گرفته و این متغیرها به عنوان زمینه‌های افزایش احساس کنترل و نظارت اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس فرضیه‌های این تحقیق، وجود چنین احساسی در محله، مانع از بروز هرگونه رفتار نابهنجار از سوی افراد در سطح محله خواهد شد؛ چرا که با شکل‌گیری احساس کنترل و نظارت نزد هر یک از افراد، ساکنان محله ناظران رفتار و اعمال یکدیگر خواهند بود و از این طریق مانع بروز هرگونه رفتار نابهنجار از سوی افراد خواهند شد.

نتایج حاصل از آزمون‌های آماری، تمام فرضیه‌های تحقیق را تأیید می‌کند. همان‌طورکه در الگو و فرضیه‌ها عنوان شده است با تقویت هویت محله‌ای، گرایش منفی به نابهنجاری در سطح محله افزایش می‌یابد. اما آن‌چه در بررسی‌های به عمل آمده مشاهده می‌شود این است که در مجموع، مشارکت افراد در محله‌ها از وضعیت رضایت‌بخشی برخوردار نیست. این وضعیت می‌تواند ناشی از دو علت باشد؛ یکی این‌که زمینه‌های فعالیت افراد در نهادها و گروه‌های مختلف فراهم نشده است و دوم این‌که انگیزه‌ای برای مشارکت آن‌ها وجود ندارد. در کنار مصاحبه‌هایی که با شهروندان و ساکنان محله‌ها انجام شد، چنین به نظر می‌رسید که هر دو علت ناشی از مشارکت‌نکردن مردم در امور محله‌ها است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

از دیگر یافته‌های این تحقیق این است که هویت محله‌ای، از محله‌ای به محله دیگر متفاوت است. رابطه مورد بررسی در خصوص گرایش منفی به نابهنجاری و هویت محله‌ای مؤید گرایش منفی بیشتر به نابهنجاری در محله‌هایی است که از هویت محله‌ای بیشتری برخوردارند.

هم‌چنین از نتایج به‌دست آمده چنین برمی‌آید که ابعاد مختلف هویت محله‌ای وضعیت متفاوتی دارند. در بعد شناختی که به شناخت مردم از محدوده محله، نقاط کلیدی محله و افراد سرشناس محله مربوط می‌شود، مشخص شد مردم، محدوده محله خودشان را نسبتاً خوب می‌شناسند. این شناخت در محله‌هایی که از مرزهای مشخص‌تری برخوردارند خیلی بیشتر است و از آن‌جا که داشتن مرزهای شفاف و مشخص می‌تواند تأثیر زیادی در هویت محله داشته باشد، در برخی موارد درهم فرورفتگی محله‌ها این شفافیت را در مرز آن‌ها از بین برده است و این مسئله را تحت‌الشعاع قرار داده است. البته نکته دیگری که در حین مطالعه به دست آمد، این است که در بیشتر موارد، ذهنیت مردم نسبت به مرزهای محله‌شان با مرزبندی هندسی که شهرداری ارائه کرده، مشترک نیست. آن‌ها مرزهایی را برای محله در نظر می‌گیرند که به تجربه و در ذهن خود ساخته‌اند و در محدوده آن زندگی می‌کنند.

در مجموع یافته‌ها مؤید این نکته است که هویت محله‌ای، تعهد، وابستگی و مشارکت را در سطح محله افزایش می‌دهد و می‌تواند زمینه‌های کنترل اجتماعی غیررسمی را در محله به وجود آورد که این خود مانع بروز رفتارهای نابهنجار در سطح محله خواهد شد.

نتایج نشان می‌دهد با تلفیق نظریه‌های کنترل اجتماعی که عمدتاً برگرفته از نظریه کنترل اجتماعی تراوس هیرشی است، محله می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای تقویت متغیرهایی واقع شود که در نظریه‌های کنترل اجتماعی مورد تأکید است و صورت اجتماعی‌تری به این نظریه ببخشد و از این طریق به کنترل و کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی شهری کمک کند که روز به روز در حال افزایش بوده و مسئولان را برای مقابله مستأصل کرده است.

منابع

باستانی، سوسن (۱۳۸۷) «بررسی سرمایه اجتماعی در ۱۰ محله تهران»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دوم، شماره۲ (شماره پیاپی ٤): ٥٥-٧٤.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

پارساپژوه، سپیده (۱۳۸۷) بررسی انسان‌شناختی محله آلونک‌نشین علی‌آباد مهران، رساله کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

رفیع‌زاده، ندا (۱۳۸۰) بررسی میزان تعلق اجتماعی در گروه‌های سنی ساکن در محلات تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی.

رفیعیان، مجتبی، غلامرضا اسلامی و هانیه هودسنی (۱۳۸٦) «ادراک ذهنی ساکنین محله از فرآیند مشارکتی توسعه، نمونه موردی محله جلفا-تهران»، *مجله علوم انسانی*، شماره ۱۵: ۵۵-٦۸.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) بررسی وضعیت بزهکاری جوانان، گزارش تحقیق منتشر شده، تهران.

دیکنز، پیتر (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه حسین بهروان، تهران: به نشر.

رابرتسون، یان (۱۳۷۲) *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.

ربانی، رسول (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی شهری*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

زیمل، گئورگ (۱۳۷۲) «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف اباذری، *نامه علوم اجتماعی*، دوره دوم، شماره ۳: ۵۳-٦٦.

سلیمی، علی (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شکوهی، حسین (۱۳۷۲) جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، جهاد دانشگاهی.

عزیزی، محمدمهدی (۱۳۸۵) «محله مسکونی پایدار: مطالعه موردی نارمک»، *فصلنامه هنرهای زیبا*، شماره ۲۷: ۳۵-٤٦.

غراب، ناصرالدین (۱۳۸٤) برنامه‌ریزی فرهنگی و شهر، پروژه تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات شهری و روستایی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها.

قجری، حسینعلی (۱۳۸۵) «دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی سازمان‌های محله‌ای برای نظم اجتماعی»، *فصلنامه پژوهشکده فرهنگ و هنر*، شماره ۲: ۷۲-۸۹.

لینچ، کوین (۱۳۷٦) *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: دانشگاه تهران.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) *وندالیسم*، تهران: آن.

موسوی، یعقوب (۱۳۸۰) زمینه‌های کاهش همبستگی‌های اجتماعی در کلان‌شهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]

موسوی، یعقوب (۱۳۸٦) *مبانی شهری توسعه از نوع محله‌ای، مجموعه مقالات همایش محلات تهران، چالش‌ها و راهبردها*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.

Coser, *L. A.* (*1982) "The Notion of Control in Sociological Theory*', in J. P. Gibbs (ed.) *Social Control: Views from the Social Sciences*. Beverley Hills: Sage, quoted from Hudson, (1997) B.A"Social control" p 451

Fisher, Claude (1976) *The Urban Experience*, New York: Colombia University Press.

Wardak, A. (2000) *Social Control and Deviance: A South Asian Community in Scotland*, Aldershot: Ashgate Publishing Ltd.

Hudson, B. A. (1997) "Social Control", in M. Maguire, R. Morgan and R. Reiner (eds.), *The Oxford Handbook of Criminology*. Oxford: Clarendon Press.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.5.8]